**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص693**

ادامه حكمت‏ها

حكمت 261

مظلوميت امام على عليه السلام‏

(سياسى، تاريخى) و درود خدا بر او، فرمود: (آن هنگام كه تهاجم ياران معاويه به شهر انبار، و غارت كردن آن را شنيد، تنها و پياده به طرف پادگان نظامى كوفه «نخيله»[[1]](#footnote-1) حركت كرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند اى امير مؤمنان ما آنان را كفايت مى‏كنيم (80906- 80881)، فرمود) شما از انجام كار خود درمانده‏ايد! چگونه كار ديگرى را برايم كفايت مى‏كنيد؟ اگر رعاياى پيش از من از ستم حاكمان مى‏ناليدند، امروز من از رعيت خود مى‏نالم، گويى من پيرو، و آنان حكمرانند، يا من محكوم و آنان فرمانروايانند (80936- 80907).

وقتى سخن امام در يك سخنرانى طولانى كه برخى از آن را در ضمن خطبه‏هاى گذشته آورديم، به اينجا رسيد.

(دو نفر از ياران جلو آمدند (80955- 80937) و يكى گفت: من جز خود و برادرم را در اختيار ندارم، اى امير المؤمنان فرمان ده تا هر چه خواهى انجام دهم، امام فرمود) شما كجا و آنچه من مى‏خواهم كجا؟ (80978- 80956)!

(3262)

حكومت 262

مشكل حق ناشناسى‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (حارث بن حوت‏[[2]](#footnote-2) نزد امام آمد و گفت: آيا چنين پندارى كه من اصحاب جمل را گمراه مى‏دانم؟ چنين نيست، امام فرمود) (80996- 80979) اى حارث! تو زير پاى خود را ديدى، اما به پيرامونت نگاه نكردى، پس سرگردان شدى (81006- 80997)، تو حق را نشناختى تا بدانى كه اهل حق چه كسانى مى‏باشند؟ و باطل را نيز نشناختى تا باطل گرايان را بدانى.

(حارث گفت: من و سعد بن مالك،[[3]](#footnote-3) و عبد الله بن عمر، از جنگ كنار مى‏رويم، امام فرمود) (81035- 81007) همانا سعد و عبد الله بن عمر، نه حق را يارى كردند، و نه باطل را خوار ساختند (81049- 81036).

(3263)

حكمت 263

مشكل هم نشينى با قدرتمندان‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: همنشين پادشاه، شير سوارى را ماند كه ديگران حسرت منزلت او را دارند، ولى خود مى‏داند كه در جاى خطرناكى قرار گرفته است (81062- 81050).

(3264)

حكمت 264

نيكى به بازماندگان ديگران‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: به بازماندگان ديگران نيكى كنيد، تا حرمت بازماندگان شما را نگاه‏دارند (81072- 81063).

(3265)

حكمت 265

گفتار حكيمان و درمان‏

(علمى، درمانى) و درود خدا بر او، فرمود: گفتار حكيمان اگر درست باشد درمان‏[[4]](#footnote-4)، و اگر نادرست، درد جان است (81089- 81073).

(3266)

حكمت 266

روش صحيح پاسخ دادن‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى از امام پرسيد كه ايمان را تعريف كن) فردا نزد من بيا تا در جمع مردم پاسخ گويم، كه اگر تو گفتارم را فراموش كنى ديگرى آن را در خاطرش سپارد، زيرا گفتار چونان شكار رمنده است، يكى آن را به دست آورد، و ديگرى آن را از دست مى‏دهد (81120- 81090).

(پاسخ امام در حكمت 31 آمد كه آن را نقل كرديم كه ايمان را بر چهار شعبه تقسيم كرد)

(81138- 81121) (3267)

حكمت 267

پرهيز از حرص ورزى در كسب روزى‏

(اعتقادى، معنوى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) نخيله، جايى نزديكى كوفه در سر راه شام، كه لشگرگاه بود، سربازان و داوطلبان جنگ در آنجا گرد مى‏آمدند و سازماندهى مى‏شدند.

(2) ابن ابى الحديد در شرح خود و جاحظ در البيان ج 3 ص 121، حارث بن حوط ضبط كرده‏اند.

(3) هدف سعد وقاص است كه به انزوا گراييد.

(4) اشاره به علم: سوماتولوژى‏SOMATOLOGY (خاصيت شناسى).

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 695

و درود خدا بر او، فرمود: اى فرزند آدم! اندوه روز نيامده را بر امروزت ميفزا، زيرا اگر روز نرسيده، از عمر تو باشد خدا روزى تو را خواهد رساند (81165- 81139).

(3268)

حكمت 268

اعتدال در دوستى‏ها و دشمنى‏ها

(اخلاق اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: در دوستى با دوست مدارا كن، شايد روزى دشمن تو گردد (81178- 81166)، و در دشمنى با دشمن نيز مدارا كن، زيرا شايد روزى دوست تو گردد (81189- 81179).

(3269)

حكمت 269

روش برخورد با دنيا

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود:

مردم در دنيا دو دسته‏اند، يكى آن كس كه در دنيا براى دنيا كار كرد، و دنيا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خويش از تهيدستى هراسان، و از تهيدستى خويش در امان است، پس زندگانى خود را در راه سود ديگران از دست مى‏دهد (81220- 81190).

و ديگرى آن كه در دنيا براى آخرت كار مى‏كند، و نعمت‏هاى دنيا نيز بدون تلاش به او روى مى‏آورد، پس بهره هر دو جهان را چشيده، و مالك هر دو جهان مى‏گردد، و با آبرومندى در پيشگاه خدا صبح مى‏كند، و حاجتى را از خدا درخواست نمى‏كند جز آن كه روا مى‏گردد (81250- 81221).

(3270)

حكمت 270

ضرورت حفظ اموال كعبه‏

(تاريخى، فقهى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود:

(در زمان حكومت عمر، نسبت به فراوانى زيور و زينت‏هاى كعبه صحبت شد، گروهى گفتند آنها را براى لشكر اسلام مصرف كن، كعبه زر و زينت نمى‏خواهد، وقتى از امير المؤمنين عليه السلام پرسيدند، فرمود) (81289- 81251) همانا قرآن بر پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم هنگامى نازل گرديد كه اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان، كه آن را بر أساس سهم هر يك از وارثان، تقسيم كرد، و غنيمت جنگى كه آن را به نيازمندانش رساند، و خمس، كه خدا جايگاه مصرف آن را تعيين فرمود، و صدقات، كه خداوند راه‏هاى بخشش آن را مشخص فرمود (81325- 81290).

و زيور آلات و زينت كعبه از اموالى بودند كه خدا آن را به حال خود گذاشت، نه از روى فراموشى آن را ترك كرد، و نه از چشم خدا پنهان بود، تو نيز آن را به حال خود واگذار چنانكه خدا و پيامبرش آن را بحال خود واگذاشتند.

(عمر گفت: اگر تو نبودى رسوا مى‏شديم، و متعرض زيور آلات كعبه نشد)

(81359- 81326) (3271)

حكمت 271

روش صحيح قضاوت‏

(قضايى) و درود خدا بر او، فرمود: (دو نفر دزد را خدمت امام آوردند كه از بيت المال دزدى كرده بودند، يكى برده مردم، و ديگرى برده‏اى جزو بيت المال بود، امام فرمود) (81381- 81360) برده‏اى كه از بيت المال است حدى بر او نيست، زيرا مال خدا مقدارى از مال خدا را خورده است، اما ديگرى بايد حد دزدى با شدت بر او اجرا گردد (سپس دست او را بريد) (81404- 81382).

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 697

(3272)

حكمت 272

ضرورت استقامت در برداشتن كجى‏ها

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر از اين فتنه‏ها و لغزشگاه با قدرت بگذرم، دگرگونى‏هاى بسيار پديد مى‏آورم (81416- 81405).

(3273)

حكمت 273

ضرورت توكل به خداوند

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: به يقين بدانيد! خداوند براى بنده خود هر چند با سياست و سخت كوش و در طرح و نقشه نيرومند باشد، بيش از آنچه كه در علم الهى‏[[5]](#footnote-5) وعده فرمود، قرار نخواهد داد (81444- 81417)، و ميان بنده، هر چند ناتوان و كم سياست باشد، و آنچه در قرآن براى او رقم زده حايلى نخواهد گذاشت (81464- 81445)، هر كس اين حقيقت را بشناسد و به كار گيرد، از همه مردم آسوده‏تر است و سود بيشترى خواهد برد. و آن كه آن را واگذارد و در آن شك كند، از همه مردم گرفتارتر و زيانكارتر است (81484- 81465)، چه بسا نعمت داده شده‏اى كه گرفتار عذاب شود (81490- 81485)، و بسا گرفتارى كه در گرفتارى ساخته شده و آزمايش گردد (81496- 81491)، پس اى كسى كه از اين گفتار بهرمند مى‏شوى، بر شكر گزارى بيفزاى، و از شتاب بى جا دست بردار، و به روزى رسيده قناعت كن (81510- 81497).

(3274)

حكمت 274

ضرورت عمل گرايى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: علم خود را نادانى، و يقين خود را شك و ترديد مپنداريد، پس هر گاه دانستيد عمل كنيد، و چون به يقين رسيديد اقدام كنيد (81527- 81511).

(3275)

حكمت 275

ضد ارزش‏هاى اخلاقى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: طمع به هلاكت مى‏كشاند و نجات نمى‏دهد، و به آنچه ضمانت كند، وفادار نيست (81539- 81528)، و بسا نوشنده آبى كه پيش از سيراب شدن گلو گيرش شد (81546- 81540)، و ارزش آنچه كه بر سر آن رقابت مى‏كنند، هر چه بيشتر باشد، مصيبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود (81556- 81547)، و آرزوها چشم بصيرت را كور مى‏كند (81561- 81557)، و آنچه روزى هر كسى است بى جستجو خواهد رسيد (81567- 81562).

(3276)

حكمت 276

پرهيز از دورويى‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: خدايا به تو پناه مى‏برم كه ظاهر من در برابر ديده‏ها نيكو، و درونم در آنچه كه از تو پنهان مى‏دارم، زشت باشد (81587- 81568)، و بخواهم با اعمال و رفتارى كه تو از آن آگاهى، توجه مردم را به خود جلب نمايم، و چهره ظاهرم را زيبا نشان داده با اعمال نادرستى كه درونم را زشت كرده به سوى تو آيم، تا به بندگانت نزديك، و از خشنودى تو دور گردم (81615- 81588).

(3277)

حكمت 277

سوگند امام عليه السلام‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: نه، سوگند به خدايى كه با قدرت او شب تاريك را به سر برديم كه روز سپيدى در پى داشت، چنين و چنان نبود (81636- 81616)!.

(3278)

حكمت 278

ارزش تداوم عمل‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: كار اندكى كه ادامه يابد، از كار بسيارى كه از آن به ستوه آيى اميدوار كننده‏تر است (81647- 81637).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) ذكر حكيم را به قرآن، علم الهى، لوح محفوظ تفسير كرده‏اند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 699

(3279)

حكمت 279

شناخت جايگاه واجبات و مستحبات‏

(عبادى) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه مستحبات به واجبات زيان رساند آن را ترك كنيد (81655- 81648).

(3280)

حكمت 280

ياد قيامت و آمادگى‏

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه به ياد سفر طولانى آخرت باشد خود را آماده مى‏سازد (81663- 81656).

(3281)

حكمت 281

برترى عقل از مشاهده چشم‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: انديشيدن همانند ديدن نيست، زيرا گاهى چشم‏ها دروغ مى‏نماياند، اما آن كس كه از عقل نصيحت خواهد به او خيانت نمى‏كند (81681- 81664).

(3282)

حكمت 282

غرور، آفت پندپذيرى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: ميان شما و پندپذيرى، پرده‏اى از غرور و خودخواهى وجود دارد (81691- 81682).

(3283)

حكمت 283

علل سقوط جامعه‏

(اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: جاهلان شما پر تلاش، و آگاهان شما تن پرور و كوتاهى ورزند (81699- 81692)!

(3284)

حكمت 284

دانش نابود كننده عذرها

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، راه عذر تراشى را بهانه جويان بسته است (81706- 81700).

(3285)

حكمت 285

ضرورت استفاده از فرصت‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آنان كه وقتشان پايان يافته خواستار مهلتند، و آنان كه مهلت دارند كوتاهى مى‏ورزند (81718- 81707)!.

(3286)

حكمت 286

سرانجام خوشى‏ها

(سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم چيزى را نگفتند خوش باد، جز آن كه روزگار، روز بدى را براى او تدارك ديد (81735- 81719).

(3287)

حكمت 287

مشكل درك قضا و قدر

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (از قدر پرسيدند، پاسخ داد:) راهى است تاريك، آن را مى‏پماييد، و دريايى است ژرف، وارد آن نوشيد، و رازى است خدايى، خود را به زحمت نيندازيد (81754- 81736).

(3288)

حكمت 288

جهل و خوارى‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه خدا بخواهد بنده‏اى را خوار كند، دانش را از او دور سازد (81764- 81755).

(3289)

حكمت 289

الگوى كامل انسانيت‏

(اخلاقى، اجتماعى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: در گذشته برادرى دينى داشتم‏[[6]](#footnote-6) كه در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنياى حرام در چشم او بى‏ارزش مى‏نمود (81783- 81765)، و از شكم بارگى دور بود، پس آنچه را نمى‏يافت آرزو نمى‏كرد، و آنچه را مى‏يافت زياده روى نداشت (81799- 81784). در بيشتر عمرش ساكت بود، اما گاهى كه لب به سخن مى‏گشود بر ديگر سخنوران برترى داشت، و تشنگى پرسش كنندگان را فرو مى‏نشاند (81812- 81800). به ظاهر ناتوان و مستضعف مى‏نمود، اما در برخورد جدى چونان شير پيشه مى‏خروشيد، يا چون مار بيابانى به حركت در مى‏آمد (81825- 81813). تا پيش قاضى نمى‏رفت دليلى مطرح نمى‏كرد (81831- 81826)، و كسى را كه عذرى داشت سرزنش نمى‏كرد، تا آن كه عذر او را مى‏شنيد (81845- 81832)، از درد شكوه نمى‏كرد، مگر پس از تندرستى و بهبودى (81853- 81846)، آنچه عمل مى‏كرد مى‏گفت، و بدانچه عمل نمى‏كرد چيزى نمى‏گفت (81864- 81854)، اگر در سخن گفتن بر او پيشى مى‏گرفتند در سكوت مغلوب نمى‏گرديد (81874- 81865).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) برخى گفته‏اند آن شخص ابوذر غفارى يا عثمان بن مظعون بود.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 701

و بر شنيدن بيشتر از سخن گفتن حريص بود (81884- 81875). اگر بر سر دو راهى دو كار قرار مى‏گرفت، مى‏انديشيد كه كدام يك با خواسته نفس نزديك‏تر است با آن مخالفت مى‏كرد (81895- 81885)، پس بر شما باد روى آوردن به اينگونه از ارزش‏هاى اخلاقى، و با يكديگر در كسب آنها رقابت كنيد، و اگر نتوانستيد، بدانيد كه به دست آوردن برخى از آن ارزش‏هاى اخلاقى بهتر از رها كردن همه است (81913- 81896).

(3290)

حكمت 290

مسؤوليت نعمت‏ها

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم نمى‏داد، لازم بود به خاطر سپاسگزارى از نعمت‏هايش نافرمانى نشود (81928- 81914).

(3291)

حكمت 291

روش تسليت گفتن‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (جهت تسليت گفتن به اشعث بن قيس در مرگ فرزندش) (81940- 81929) اى اشعث! اگر براى پسرت اندوهناكى، به خاطر پيوند خويشاوندى سزاوارى (81960- 81941)، اما اگر شكيبا باشى هر مصيبتى را نزد خدا پاداشى است. اى اشعث! اگر شكيبا باشى تقدير الهى بر تو جارى مى‏شود و تو پاداش داده خواهى شد و اگر بى تابى كنى نيز تقدير الهى بر تو جارى مى‏شود و تو گناه كارى (81979- 81961). اى اشعث! پسرت تو را شاد مى‏ساخت و براى تو گرفتارى و آزمايش بود، و مرگ او تو را اندوهگين كرد در حالى كه براى تو پاداش و رحمت است (81995- 81980).

(3292)

حكمت 292

عزاى پيامبر عليه السلام و بى‏تابى‏ها

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (به هنگام دفن رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم) همانا شكيبايى نيكوست جز در غم از دست دادنت، و بى‏تابى ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصيبت تو بزرگ، و مصيبت‏هاى پيش از تو و پس از تو ناچيزند (82027- 81996).

(3293)

حكمت 293

دوستى با احمق هرگز!!

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: همنشين بى‏خرد مباش، كه كار زشت خود را زيبا جلوه داده، دوست دارد تو همانند او باشى (82042- 82028).

(3294)

حكمت 294

فاصله ميان شرق و غرب‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: (از فاصله ميان مشرق و مغرب پرسيدند، فرمود:) به اندازه يك روز رفتن خورشيد (82057- 82043).

(3295)

حكمت 295

شناخت دوستان و دشمنان‏

(اخلاقى اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو نيز سه دسته‏اند، اما دوستانت: دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است (82082- 82058).

(3296)

حكمت 296

پرهيز از دشمنى‏ها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى را ديد كه چنان بر ضد دشمنش مى‏كوشيد كه به خود زيان مى‏رسانيد، فرمود:) تو مانند كسى هستى كه نيزه در بدن خود فرو برد تا ديگرى را كه در كنار اوست بكشد (82101- 82083)!

(3297)

حكمت 297

ضرورت عبرت گرفتن‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: عبرت‏ها چقدر فراوانند و عبرت پذيران چه اندك (82110- 82102)!

(3298)

حكمت 298

اعتدال در دشمنى‏ها

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه در دشمنى زياده روى كند گناهكار، و آن كس كه در دشمنى كوتاهى‏

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 703

كند ستمكار است (82123- 82111)، و هر كس كه بى‏دليل دشمنى كند نمى‏تواند با تقوا باشد (82131- 82124)!

(3299)

حكمت 299

نماز در نگرانى‏ها

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه كه بين من و خدا نارواست اگر انجام دهم و مهلت دو ركعت نماز داشته باشم كه از خدا عافيت طلبم، مرا اندوهگين نخواهد ساخت (82146- 82132).

(3300)

حكمت 300

شگفتى روزى بندگان‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند چگونه خدا با فراوانى انسان‏ها به حسابشان رسيدگى مى‏كند؟ پاسخ داد:) آن چنانكه با فراوانى آنان روزيشان مى‏دهد! (و باز پرسيدند چگونه به حساب انسان‏ها رسيدگى مى‏كند كه او را نمى‏بينند فرمود) همان گونه كه آنان را روزى مى‏دهد و او را نمى‏بينند (82174- 82147)!

(3301)

حكمت 301

احتياط در فرستادن پيك‏ها و نامه‏ها

(اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: فرستاده تو بيانگر ميزان عقل تو (82180- 82175)، و نامه تو گوياترين سخنگوى تو است (82186- 82181)!

(3302)

حكمت 302

نياز انسان به دعا

(معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه به شدت گرفتار دردى است نيازش به دعا بيشتر از تندرستى است كه از بلا در امان است نمى‏باشد (82203- 82187).

(3303)

حكمت 303

ارزش دنيا دوستى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم فرزندان دنيا هستند و هيچ كس را بر دوستى مادرش نمى‏توان سرزنش كرد (82216- 82204).

(3304)

حكمت 304

ضرورت پاسخ دادن به درخواستها

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: نيازمندى كه به تو روى آورده فرستاده خداست، كسى كه از يارى او دريغ كند، از خدا دريغ كرده، و آن كس كه به او بخشش كند، به خدا بخشيده است (82234- 82217).

(3305)

حكمت 305

غيرتمندى و ترك زنا

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: غيرتمند هرگز زنا نمى‏كند (82241- 82235).

(3306)

حكمت 306

نگهدارندگى أجل‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: اجل، نگهبان خوبى است (82247- 82242).[[7]](#footnote-7)

مى‏گويم: معناى سخن امام اين است كه انسان بر كشته شدن فرزندان بردبارى مى‏كند اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نيست.)

(3307)

حكمت 307

مشكل مال غارت شده‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: آدم داغدار مى‏خوابد، اما مال غارت شده، نمى‏خوابد (82259- 82248).

مى‏گويم: (معناى سخن امام عليه السلام اين است كه انسان بر كشته شدن فرزندان بردبارى مى‏كند اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نيست) (82275- 82260).

(3308)

حكمت 308

ره آورد دوستى پدران‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: دوستى ميان پدران، سبب خويشاوندى فرزندان است (82283- 82276)، و خويشاوندى به دوستى نيازمندتر است از دوستى به خويشاوندى (82292- 82284).

(3309)

حكمت 309

ارزش گمان مؤمن‏

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: از گمان مؤمنان بپرهيزيد كه خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است (82305- 82293).

(3310)

حكمت 310

ضرورت اطمينان به وعده‏هاى الهى‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: ايمان بنده‏اى درست نباشد جز آن كه اعتماد او به آنچه در دست خداست بيشتر از آن باشد كه در دست اوست (82323- 82306).

(3311)

حكمت 311

نفرين امام عليه السلام‏

(اعتقادى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) در يكى از روزهاى جنگ صفين، امام سوار بر اسب در ميان ميدان رجز مى‏خواند و شمشير را به گردن آويخته بود، يكى از ياران گفت:

يا امير المؤمنين! خود را حفظ كن. نكند شما را غافلگير كنند. در پاسخ او جمله بالا را فرمود: «توحيد صدوق ص 264».

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 705

و درود خدا بر او، فرمود: (چون به شهر بصره رسيد خواست انس بن مالك را به سوى طلحه و زبير بفرستد تا آنچه از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در باره آنان شنيده يادشان آورد، أنس، سر باز زد و گفت من آن سخن پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم را فراموش كردم (82361- 82324)، فرمود)[[8]](#footnote-8) اگر دروغ مى‏گويى خداوند تو را به بيمارى برص (سفيدى روشن) دچار كند كه عمامه آن را نپوشاند.

(پس از نفرين امام (ع)، انس به بيمارى برص در سر و صورت دچار شد، كه همواره نقاب مى‏زد)

(82391- 82362) (3312)

حكمت 312

روانشناسى عبادات‏

(علمى، عبادى) و درود خدا بر او، فرمود: دل‏ها را روى آوردن و نشاط، و پشت كردن و فرارى است، پس آنگاه كه نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات واداريد، و آنگاه كه پشت كرده بى‏نشاط است، به انجام واجبات قناعت كنيد (82411- 82392).

(3313)

حكمت 313

جامعيت قرآن‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان، و آيندگان، و احكام مورد نياز زندگى‏تان وجود دارد (82428- 82412).

(3314)

حكمت 314

روش برخورد با متجاوز

(سياسى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ را از همان جايى كه دشمن پرت كرده، باز گردانيد، كه شر را جز شر پاسخى نيست (82442- 82429).

(3315)

حكمت 315

روش نويسندگى‏

(علمى، هنرى) و درود خدا بر او، فرمود: (به نويسنده خود عبيد الله بن ابى رافع دستور داد) در دوات، ليقه بينداز، نوك قلم را بلند گير، ميان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزديك به يكديگر بنويس، كه اين شيوه براى زيبايى خط بهتر است (82470- 82443).

(3316)

حكمت 316

پيشوايى مؤمنان و تبهكاران‏

(اعتقادى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: من پيشواى مؤمنان، و مال، پيشواى تبهكاران است (82480- 82471).

مى‏گويم: (معناى سخن امام اين است كه مؤمنان از من پيروى مى‏كنند و بدكاران پيرو مال مى‏باشند آنگونه كه زنبوران عسل از رئيس خود اطاعت دارند)

(82499- 82481) (3317)

حكمت 317

اختلاف مسلمين و انحراف يهوديان‏

(اعتقادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى يهودى به امام گفت: هنوز پيامبرتان را دفن نكرده، در باره‏اش اختلاف كرديد، امام فرمود:) ما در باره آنچه كه از او رسيده اختلاف كرديم، نه در خود او، اما شما يهوديان، هنوز پاى شما پس از نجات از درياى نيل خشك نشده بود كه به پيامبرتان گفتيد: «براى ما خدايى بساز، چنانكه بت پرستان خدايى دارند!» و پيامبر شما گفت: «شما مردمى نادانيد» (82538- 82500)

(3318)

حكمت 318

قاطعيت در مبارزات‏

(سياسى، نظامى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند، با كدام نيرو بر حريفان خود پيروز شدى؟ فرمود) كسى را نديدم جز آن كه مرا در شكست خود يارى مى‏داد (82554- 82539)!

مى‏گويم: (امام به اين نكته اشاره كرد كه هيبت و ترس او در دل‏ها جاى مى‏گرفت)

(82563- 82555) (3319)

حكمت 319

ره‏آورد شوم تهيدستى‏

(اقتصادى)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) أنس بن مالك در روز غدير حضور داشت كه رسول خدا فرمود

«من كنت مولاه فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

اما هواپرستى بر او غلبه كرد و گفت از يادم رفته است.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 707

و درود خدا بر او، فرمود: (به پسرش محمد حنفيه سفارش كرد) اى فرزند! من از تهيدستى بر تو هراسناكم، از فقر به خدا پناه ببر، كه همانا فقر، دين انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنى‏[[9]](#footnote-9) است (82587- 82564).

(3320)

حكمت 320

روش صحيح پرسيدن‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى مسئله پيچيده‏اى سؤال كرد، فرمود) براى فهميدن بپرس، نه براى آزار دادن (82600- 82588)، كه نادان آموزش گيرنده، همانند داناست، و همانا داناى بى‏انصاف چون نادان بهانه جو است (82612- 82601)!.

(3321)

حكمت 321

قاطعيت رهبرى در مشورت‏

(سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (عبد الله بن عباس در مسئله‏اى نظر داد كه امام آن را قبول نداشت و فرمود) بر تو است كه رأى خود را به من بگويى، و من بايد پيرامون آن بينديشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم بايد اطاعت كنى (82637- 82613)!.[[10]](#footnote-10)

(3322)

حكمت 322

ضرورت تقويت روحيه مردم پس از جنگ‏

(سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتى امام از جنگ صفين باز مى‏گشت به محله شباميان‏[[11]](#footnote-11) رسيد، آواز گريه زنان بر كشتگان جنگ را شنيد، ناگاه حرب بن شرحبيل شبامى بزرگ قبيله شباميان خدمت امام رسيد به او فرمود) (82670- 82638) آيا آن گونه كه مى‏شنوم، زنان شما بر شما چيره شده‏اند؟ چرا آنان را از گريه و زارى باز نمى‏داريد؟ (حرب پياده و امام سوار بر اسب مى‏رفتند، به او فرمود) (82693- 82671) باز گرد، كه پياده رفتن رييس قبيله‏اى چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونى مؤمن است (82704- 82694).

(3323)

حكمت 323

علل انحراف خوارج‏

(سياسى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (در جنگ نهروان هنگامى كه از كنار كشتگان خوارج مى‏گذشت فرمود) بدا به حال شما! آن كه شما را فريب داد به شما زيان رساند. (پرسيدند چه كسى آنان را فريفت، اى امير المؤمنين عليه السلام؟ فرمود) (82728- 82705) شيطان گمراه كننده، و نفسى كه به بدى فرمان مى‏دهد (82734- 82729)، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ايشان آماده كرد، و به آنان وعده پيروزى داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان كرد (82746- 82735).

(3324)

حكمت 324

خداترس در خلوتگاهها

(اعتقادى، اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: از نافرمانى خدا در خلوت‏ها بپرهيزيد، زيرا همان كه گواه است، داورى كند (82758- 82747).

(3325)

حكمت 325

اندوه عزاى محمد بن ابى بكر

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه كه خبر كشته شدن محمد بن ابى بكر را به او دادند فرمود) همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادى شاميان است، جز آن كه از آنان يك دشمن، و از ما يك دوست كم شد (82782- 82759).

(3326)

حكمت 326

مهلت پذيرش توبه‏

(معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: عمرى كه خدا از فرزند آدم پوزش را مى‏پذيرد شصت سال است (82795- 82783).

(3327)

حكمت 327

پيروزيهاى دروغين‏

(سياسى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: پيروز نشد آن كس كه گناه بر او چيرگى يافت، و آن كس كه با بدى پيروز شد شكست خورده است (82808- 82796).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) داعية للمقت: بر انگيزاننده خشم است، خشم خدا، يا خشم بندگان خدا.

(2) ابن عباس به امام پيشنهاد داد تا معاويه را بر كار خود باقى نگهدارد و پس از آرام شدن اوضاع مملكت، او را عزل كند، امام در پاسخ او اين سخن را فرمود. (تاريخ طبرى ج 6 ص 3089)

(3) شباميان: قبيله‏اى از مردم همدان بودند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 709

(3328)

حكمت 328

وظيفه سرمايه‏داران‏

(اقتصادى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداى سبحان روزى فقراء را در اموال سرمايه‏داران قرار داده است، پس فقيرى گرسنه نمى‏ماند جز به كاميابى توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگى گرسنگان خواهد پرسيد (82834- 82809).

(3329)

حكمت 329

بى‏نيازى از عذر خواهى‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بى‏نيازى از عذر خواهى، گرامى‏تر از عذر راستين است (82844- 82835).

(3330)

حكمت 330

مسؤوليت نعمت‏ها

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود:

كمترين حق خدا بر عهده شما اينكه از نعمت‏هاى الهى در گناهان يارى نگيريد (82856- 82845).

(3331)

حكمت 331

ارزش اطاعت و بندگى‏

(عبادى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خداى سبحان طاعت را غنيمت زيركان قرار داد آنگاه كه مردم ناتوان، كوتاهى كنند (82869- 82857).

(3332)

حكمت 332

مسؤوليت رهبرى‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: حاكم اسلامى، پاسبان خدا در زمين اوست (82877- 82870).

(3333)

حكمت 333

روانشناسى مؤمن‏

(علمى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (در توصيف مؤمن فرمود) شادى مؤمن در چهره او، و اندوه وى در دلش پنهان است، سينه‏اش از هر چيزى فراخ‏تر، و نفس او از هر چيزى خوارتر است. برترى جويى را زشت، و رياكارى را دشمن مى‏شمارد (82903- 82878)، اندوه او طولانى، و همت او بلند است، سكوتش فراوان، و وقت او با كار گرفته است، شكرگزار و شكيبا و ژرف انديش است. از كسى درخواست ندارد و نرم‏خو و فروتن است (82921- 82904)، نفس او از سنگ خارا سخت‏تر اما در ديندارى از بنده خوارتر است (82930- 82922).

(3334)

حكمت 334

ياد مرگ و آرزوها

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بنده خدا أجل و پايان كارش را مى‏ديد، با آرزو و فريب آن دشمنى مى‏ورزيد (82943- 82931).

(3335)

حكمت 335

آفات اموال‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: براى هر كسى در مال او دو شريك است: وارث، و حوادث (82954- 82944).

(3336)

حكمت 336

مسؤوليت وعده دادن‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه چيزى از او خواسته‏اند تا وعده نداده آزاد است (82961- 82955).

(3337)

حكمت 337

ضرورت عمل گرايى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: دعوت كننده بى‏عمل، چون تير انداز بدون كمان است (82970- 82962).

(3338)

حكمت 338

اقسام علم‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: علم دو گونه است: علم فطرى و علم اكتسابى، علم اكتسابى اگر هماهنگ با علم فطرى‏[[12]](#footnote-12) نباشد سودمند نخواهد بود (82986- 82971).

(3339)

حكمت 339

قدرت و حاكميت انديشه‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: استوارى رأى با كسى است كه قدرت و دارايى دارد، با روى آوردن قدرت،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) علومى كه انسان در طبيعت و فطرت خود آن را مى‏يابد و زمينه‏هاى يافتن آن را دارد (مطبوع) است، و علومى كه با درس و بحث آن را بدست مى‏آورد (مسموع) مى‏باشد، اشاره به علم: اين تيوشن‏INTUITION (علم حضورى، درك مستقيم) و برگسونيسم‏BERGSONISM (درون بينى يا درك مستقيم) و اشاره به اكتسابى بودن برخى از علوم (اكى‏ردACGUIRED ) علم اكتسابى و (نيچرال ساينيس‏NATURAL SCIENCE ).

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 711

روى آورد، و با پشت كردن آن روى بر تابد (82997- 82987).

(3340)

حكمت 340

ارزش پاكدامنى و شكرگزارى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: پاكدامنى زيور تهيدستى، و شكرگزارى زيور بى‏نيازى (ثروتمندى) است (83007- 82998).

(3341)

حكمت 341

روز دردناك ظالم‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالم سخت‏تر از ستمكارى بر مظلوم است (83020- 83008).

(3342)

حكمت 342

راه بى‏نيازى‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: برترين بى‏نيازى و دارايى، نوميدى است از آنچه در دست مردم است (83030- 83021).

(3343)

حكمت 343

شناخت مردم و ضد ارزشها

(سياسى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: گفتارها نگهدارى مى‏شود، و نهان‏ها آشكار، و هر كسى در گرو اعمال خويش است (83044- 83031)، و مردم گرفتار كمبودها و آفت‏هايند جز آن را كه خدا نگهدارد، در خواست كنندگانشان مردم آزار، و پاسخگويان به زحمت و رنج دچارند (83057- 83045)، و آن كس كه در انديشه از همه برتر است با اندك خشنودى يا خشمى از رأى خود باز مى‏گردد. و آن كس كه از همه استوارتر است از نيم نگاهى ناراحت شود يا كلمه‏اى او را دگرگون سازد (83077- 83058).

(3344)

حكمت 344

ضرورت توجه به فنا پذيرى دنيا

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: اى مردم از خدا بترسيد، چه بسا آرزومندى كه به آرزوى خود نرسيد، و سازنده ساختمانى كه در آن مسكن نكرد، و گرد آورنده‏اى كه زود آنچه را گرد آورده رها خواهد كرد، شايد كه از راه باطل گرد آورده، و يا حق ديگران را باز داشته، و با حرام به هم آميخته، كه گناهش بر گردن اوست (83115- 83078)، و با سنگينى بار گناه در مى‏گذرد، و با پشيمانى و حسرت به نزد خدا مى‏رود كه:

«در دنيا و آخرت زيان كرده و اين است زيانكارى آشكار»

(83132- 83116) (3345)

حكمت 345

يكى از راههاى پاك ماندن‏

(معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: دست نيافتن به گناه نوعى عصمت است (83139- 83133).

(3346)

حكمت 346

مشكلات درخواست كردن‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: آبروى تو چون يخى جامد است كه درخواست آن را قطره قطره آب مى‏كند، پس بنگر كه آن را نزد چه كسى فرو مى‏ريزى؟ (83151- 83140).

(3347)

حكمت 347

جايگاه ستايش‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: ستودن بيش از آنچه كه سزاوار است نوعى چاپلوسى، و كمتر از آن، درماندگى يا حسادت است (83166- 83152).

(3348)

حكمت 348

سخت‏ترين گناه‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‏ترين گناه، آن كه گناهكار آن را كوچك بشمارد (83175- 83167).

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 713

(3349)

حكمت 349

الگوى انسان كامل‏

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه در عيب خود بنگرد از عيب جويى ديگران باز ماند (83187- 83176)، و كسى كه به روزى خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود اندوهگين نباشد (83197- 83188)، و كسى كه شمشير ستم بر كشد با آن كشته شود (83204- 83198)، و آن كس كه در كارها خود را به رنج اندازد خود را هلاك سازد (83209- 83205)، و هر كس خود را در گردابهاى بلا افكند غرق گردد (83214- 83210)، و هر كس به جاهاى بد نام قدم گذاشت متهم گرديد (83220- 83215).

و كسى كه زياد سخن مى‏گويد زياد هم اشتباه دارد، و هر كس كه بسيار اشتباه كرد، شرم و حياء او اندك است، و آن كه شرم او اندك، پرهيزكارى او نيز اندك خواهد بود، و كسى كه پرهيزكارى او اندك است دلش مرده، و آن كه دلش مرده باشد. در آتش جهنم سقوط خواهد كرد (83250- 83221). و آن كس كه زشتى‏هاى مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد سپس همان زشتى‏ها را مرتكب شود، پس او احمق واقعى است (83263- 83251). قناعت، مالى است كه پايان نيابد (83268- 83264)، و آن كس كه فراوان به ياد مرگ باشد در دنيا به اندك چيزى خشنود است (83278- 83269)، و هر كس بداند كه گفتار او نيز از اعمال او به حساب مى‏آيد جز به ضرورت سخن نگويد (83290- 83279).

(3350)

حكمت 350

روانشناسى مردان ستمكار

(سياسى، اجتماعى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم ستمكار را سه نشان است: با سركشى به ما فوق خود ستم روا دارد، و به زيردستان خود با زور و چيرگى ستم مى‏كند، و ستمكاران را يارى مى‏دهد (83310- 83291).

(3351)

حكمت 351

اميدوارى در سختى‏ها

(معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: چون سختى‏ها به نهايت رسد، گشايش پديد آيد، و آن هنگام كه حلقه‏هاى بلا تنگ گردد آسايش فرا رسد (83325- 83311).

(3352)

حكمت 352

اعتدال در پرداخت به امور خانواده‏

(اخلاق اجتماعى، خانوادگى) و درود خدا بر او، فرمود: (به برخى از ياران خود فرمود) بيشترين اوقات زندگى را به زن و فرزندت اختصاص مده، زيرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خدا آنها را تباه نخواهد كرد، و اگر دشمنان خدايند، چرا غم دشمنان خدا را مى‏خورى؟ (83360- 83326)!

(3353)

حكمت 353

بزرگترين عيب‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‏ترين عيب آن كه چيزى را كه در خود دارى، بر ديگران عيب بشمارى (83370- 83361)!

(3354)

حكمت 354

روش تبريك گفتن در تولد فرزند

(اجتماعى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (در حضور امام، شخصى با اين عبارت، تولد نوزادى را تبريك گفت «قدم دلاورى يكه سوار مبارك باد»[[13]](#footnote-13) چنين مگو! بلكه بگو: خداى بخشنده را شكرگزار، و نوزاد بخشيده بر تو مبارك، اميد كه بزرگ شود و از نيكوكارى‏اش بهرمند گردى (83403- 83371)!

(3355)

حكمت 355

پرهيز از تجمل گرايى‏

(اقتصادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتى يكى از كارگزاران امام خانه با شكوهى ساخت به او فرمود) سكه‏هاى طلا و نقره سر بر آورده خود را آشكار ساختند، همانا ساختمان مجلل بى‏نيازى و ثروتمندى تو را مى‏رساند (83420- 83404).

(3356)

حكمت 356

قدرت خداوند در روزى رسانى‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند اگر در خانه مردى را به رويش بندند، روزى او از كجا خواهد آمد؟ فرمود)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) نوشتند، وقتى خدا به امام حسن مجتبى فرزندى عطا كرد، برخى با رسوم جاهلى او را تبريك گفتند كه امام اين رهنمود را مطرح فرمود.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 715

از آن جايى كه مرگ او مى‏آيد (83444- 83421)!

(3357)

حكمت 357

روش تسليت گفتن‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (مردمى را در مرگ يكى از خويشاوندانشان چنين تسليت گفت) مردن از شما آغاز نشده، و به شما نيز پايان نخواهد يافت. اين دوست شما به سفر مى‏رفت، اكنون پنداريد كه به يكى از سفرها، رفته، اگر او باز نگردد، شما به سوى او خواهيد رفت (83480- 83445).

(3358)

حكمت 358

مسؤوليت نعمت‏ها

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: اى مردم، بايد خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه كيفر، ترسان بنگرد (83495- 83481).

زيرا كسى كه رفاه و گشايش را زمينه گرفتار شدن خويش نداند، پس خود را از حوادث ترسناك ايمن مى‏پندارد (83509- 83496)، و آن كس كه تنگدستى را آزمايش الهى نداند پاداشى را كه اميدى به آن بود از دست خواهد داد (83523- 83510).

(3359)

حكمت 359

راه خودسازى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: اى اسيران آرزوها، بس كنيد! زيرا صاحبان مقامات دنيا را تنها دندان حوادث روزگار به هراس افكند (83541- 83524)، اى مردم كار تربيت خود را خود بر عهده گيريد، و نفس را از عادت‏هايى كه به آن حرص دارد باز گردانيد (83553- 83542).

(3360)

حكمت 360

ضرورت پرهيز از بدگمانى‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: شايسته نيست به سخنى كه از دهان كسى خارج شد، گمان بد ببرى، چرا كه براى آن برداشت نيكويى مى‏توان داشت (83570- 83554).

(3361)

حكمت 361

روش خواستن از خدا

(عبادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: هر گاه از خداى سبحان درخواستى دارى، ابتدا بر پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله و سلم درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زيرا خدا بزرگوارتر از آن است كه از دو حاجت درخواست شده، يكى را برآورد و ديگرى را باز دارد (83601- 83571).

(3362)

حكمت 362

ضرورت پرهيز از جدال و درگيرى‏

(اجتماعى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس كه از آبروى خود بيمناك است از جدال بپرهيزد (83609- 83602).

(3363)

حكمت 363

نشانه بى‏خردى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: شتاب پيش از توانايى بر كار، و سستى پس از به دست آوردن فرصت از بى‏خردى است (83621- 83610).

(3364)

حكمت 364

جايگاه پرسيدن‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: از آنچه پديد نيامده نپرس، كه آنچه پديد آمده براى سرگرمى تو كافى است (83635- 83622).

(3365)

حكمت 365

ارزش‏هاى اخلاقى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: انديشه، آيينه‏اى شفاف (83641- 83636) و عبرت از حوادث، بيم دهنده‏اى خير انديش است (83645- 83642)، و تو را در ادب كردن نفس همان بس كه از آنچه انجام دادنش را براى ديگران نمى‏پسندى بپرهيزى (83653- 83646).

(3366)

حكمت 366

هماهنگى علم و عمل‏

(عملى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: علم و عمل پيوندى نزديك دارند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 717

و كسى كه دانست بايد به آن عمل كند، چرا كه علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد مى‏ماند و گر نه كوچ مى‏كند (83672- 83654).

(3367)

حكمت 367

روش برخورد با دنيا

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: اى مردم، كالاى دنياى حرام چون برگ‏هاى خشكيده وبا خيز است، پس از چراگاه آن دورى كنيد، كه دل كندن از آن لذت بخش‏تر از اطمينان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنيا برداشتن بهتر از جمع آورى سرمايه فراوان است (83693- 83673).

آن كس كه از دنيا زياد برداشت به فقر محكوم است، و آن كس كه خود را از آن بى‏نياز انگاشت در آسايش است (83704- 83694)، و آن كس كه زيور دنيا ديدگانش را خيره سازد دچار كور دلى گردد (83710- 83705)، و آن كس كه به دنياى حرام عشق ورزيد، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‏ها در خانه دلش رقصان گشت، كه از سويى سرگرمش سازند، و از سويى ديگر رهايش نمايند، تا آنجا كه گلويش را گرفته در گوشه‏اى بميرد، رگ‏هاى حيات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است (83744- 83711).

اما مؤمن با چشم عبرت به دنيا مى‏نگرد، و از دنيا به اندازه ضرورت برمى‏دارد، و سخن دنيا را از روى دشمنى مى‏شنود (83764- 83745)، چرا كه تا گويند سرمايه دار شد، گويند تهيدست گرديد، و تا در زندگى شاد مى‏شوند، با فرا رسيدن مرگ غمگين مى‏گردند، و اين اندوه چيزى نيست كه روز پريشانى و نوميدى هنوز نيامده است (83784- 83765).

(3368)

حكمت 368

فلسفه كيفر و پاداش‏

(عبادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و كيفر را بر نافرمانى قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوى بهشت كشاند (83807- 83785).

(3369)

حكمت 369

خبر از مسخ ارزش‏ها

(اجتماعى، تاريخى سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: روزگارى بر مردم خواهد آمد كه از قرآن جز نشانى، و از اسلام جز نامى، باقى نخواهد ماند (83826- 83808). مسجدهاى آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدايت ويران است.

مسجد نشينان و سازندگان بناهاى شكوهمند مساجد، بدترين مردم زمين مى‏باشند (83841- 83827)، كه كانون هر فتنه، و جايگاه هر گونه خطاكارى‏اند، هر كس از فتنه بر كنار است او را به فتنه باز گردانند، و هر كس كه از فتنه عقب مانده او را به فتنه‏ها كشانند، كه خداى بزرگ فرمايد:

«به خودم سوگند، بر آنان فتنه‏اى بگمارم كه انسان شكيبا در آن سرگردان ماند!» و چنين كرده است (83875- 83842)، و ما از خدا مى‏خواهيم كه از لغزش غفلت‏ها در گذرد (83881- 83876).

(3370)

حكمت 370

هدفدارى انسان و ضرورت تقوا

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: (نقل كردند كه امام عليه السلام كمتر بر منبرى مى‏نشست كه پيش از سخن اين عبارت را نگويد:) (83893- 83882) اى مردم! از خدا بترسيد، هيچ كس بيهوده آفريده نشد تا به بازى پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‏اند تا خود را سرگرم كارهاى بى‏ارزش نمايد (83907- 83894)، و دنيايى كه در ديده‏ها زيباست، جايگزين آخرتى نشود كه آن را زشت مى‏انگارند (83921- 83908)، و مغرورى كه در دنيا به بالاترين مقام رسيده،

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 719

چون كسى نيست كه در آخرت به كمترين نصيبى رسيده است (83937- 83922).

(3371)

حكمت 371

ارزش‏هاى والاى اخلاقى‏

(اخلاقى، معنوى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود:

هيچ شرافتى برتر از اسلام، و هيچ عزتى گرامى‏تر از تقوا، و هيچ سنگرى نيكوتر از پارسايى، و هيچ شفاعت كننده‏اى كار سازتر از توبه (83963- 83938)، و هيچ گنجى بى‏نياز كننده‏تر از قناعت، و هيچ مالى در فقر زدايى، از بين برنده‏تر از رضايت دادن به روزى نيست (83977- 83964).

و كسى كه به اندازه كفايت زندگى از دنيا بردارد به آسايش دست يابد، و آسوده خاطر گردد (83990- 83978)، در حالى كه دنيا پرستى كليد دشوارى، و مركب رنج و گرفتارى است (83997- 83991)، و حرص ورزى و خود بزرگ بينى و حسادت، عامل بى‏پروايى در گناهان است (84008- 83998)، و بدى، جامع تمام عيب‏ها است (84013- 84009).

(3372)

حكمت 372

عوامل استحكام دين و دنيا

(علمى، اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: (به جابر بن عبد الله انصارى فرمود) اى جابر! استوارى دين و دنيا به چهار چيز است: عالمى كه به علم خود عمل كند، و جاهلى كه از آموختن سرباز نزند، و بخشنده‏اى كه در بخشش بخل نورزد، و فقيرى كه آخرت خود را به دنيا نفروشد (84048- 84014).

پس هر گاه عالم علم خود را تباه كند، نادان به آموختن روى نياورد، هر گاه بى‏نياز در بخشش بخل ورزد، تهيدست آخرت خويش را به دنيا فروشد (84065- 84049).

اى جابر! كسى كه نعمت‏هاى فراوان خدا به او روى كرد، نيازهاى فراوان مردم نيز به او روى آورد، پس اگر صاحب نعمتى حقوق واجب الهى را بپردازد، خداوند نعمت‏ها را بر او جاودانه سازد، و آن كس كه حقوق واجب الهى در نعمت‏ها را نپردازد، خداوند، آن را به زوال و نابودى كشاند (84098- 84066).

(3373)[[14]](#footnote-14)

**نهج البلاغة / ترجمه دشتى ؛ ؛ ص719**

حكمت 373

مراحل امر به معروف و نهى از منكر

(اخلاقى، اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (ابن جرير طبرى در تاريخ خود از عبد الرحمن بن ابى ليلى فقيه نقل كرد، كه براى مبارزه با حجاج به كمك ابن اشعث برخاست (84121- 84099)،[[15]](#footnote-15) براى تشويق مردم گفت من از على عليه السلام «كه خداوند درجاتش را در ميان صالحان بالا برد، و ثواب شهيدان و صديقان به او عطا فرمايد» در حالى كه با شاميان رو برو شديم شنيدم كه فرمود) (84149- 84122) اى مؤمنان!» هر كس تجاوزى را بنگرد، و شاهد دعوت به منكرى باشد، و در دل آن را انكار كند خود را از آلودگى سالم داشته است (84167- 84150)، و هر كس با زبان آن را انكار كند پاداش آن داده خواهد شد، و از اولى برتر است (84178- 84168)، و آن كس كه با شمشير به انكار بر خيزد تا كلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او را رستگارى را يافته و نور يقين در دلش تابيده (84206- 84179).

(3374)

حكمت 374

مراحل امر به معروف و نهى از منكر

(اخلاقى، اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (و همانند حكمت گذشته، سخن ديگرى از امام نقل شد) گروهى، منكر را با دست و زبان و قلب انكار مى‏كنند، آنان تمامى خصلت‏هاى نيكو را در خود

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) عبد الرحمان، پدرش از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است، و از پيامبر حديث نقل كرده، و در ركاب امام على عليه السلام در جنگ جمل حضور داشت، عبد الرحمان بر ضد عبد الملك مروان با همدستى ابن أشعث قيام كرد و در واقعه «دير جماجم» در سال 83 هجرى كشته شد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 721

گرد آورده‏اند (84226- 84207). گروهى ديگر، منكر را با زبان و قلب انكار كرده، اما دست به كارى نمى‏برند، پس چنين كسى دو خصلت از خصلت‏هاى نيكو را گرفته و ديگرى را تباه كرده است (84244- 84227). و بعضى منكر را تنها با قلب انكار كرده، و با دست و زبان خويش اقدامى ندارند، پس دو خصلت را كه شريف‏تر است تباه ساخته‏اند و يك خصلت را به دست آورده‏اند (84263- 84245). و بعضى ديگر منكر را با زبان و قل و دست رها ساخته‏اند كه چنين كسى از آنان، مرده‏اى ميان زندگان است (84276- 84264)[[16]](#footnote-16).

و تمام كارهاى نيكو، و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهى از منكر، چونان قطره‏اى‏[[17]](#footnote-17) بر درياى مواج و پهناور است (84298- 84277)، و همانا امر به معروف و نهى از منكر، نه اجلى را نزديك مى‏كنند، و نه از مقدار روزى مى‏كاهند، و از همه اينها برتر، سخن حق در پيش روى حاكمى ستمكار است (84325- 84299).

(3375)

حكمت 375

مراحل شكست در مبارزه‏

(سياسى، نظامى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (از ابى جحيفه‏[[18]](#footnote-18) نقل شد، گفت از امير مؤمنان شنيدم كه فرمود (84335- 84326) عليهم السلام) اولين مرحله از جهاد كه در آن باز مى‏مانيد، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلب‏هايتان مى‏باشد (84347- 84336)، پس كسى كه با قلب، معروفى را ستايش نكند، و منكرى را انكار نكند، قلبش واژگون گشته، بالاى آن پايين، و پايين قلب او بالا قرار خواهد گرفت (84363- 84348).

(3376)

حكمت 376

سر انجام حق و باطل‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: حق سنگين اما گواراست، و باطل، سبك اما كشنده (84375- 84364).

(3377)

حكمت 377

ضرورت ترسيدن از عذاب الهى‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: بر بهترين افراد اين امت از عذاب الهى ايمن مباشيد زيرا كه خداى بزرگ فرمود.

«از كيفر خدا ايمن نيستند جز زيانكاران» (84395- 84376) و بر بدترين افراد اين امت از رحمت خدا نوميد مباشيد زيرا كه خداى بزرگ فرمود.

«همانا از رحمت خدا نوميد نباشند جز كافران»

(84415- 84396) (3378)

حكمت 378

آثار شوم بخل ورزى‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: بخل ورزيدن كانون تمام عيب‏ها، و مهارى است كه انسان را به سوى هر بدى مى‏كشاند (84430- 84416).

(3379)

حكمت 379

اقسام روزى و پرهيز از حرص زدن‏

(اقتصادى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود:

اى فرزند آدم! روزى دو گونه است، روزيى كه تو آن را جويى، و روزيى كه تو را مى‏جويد، كه اگر به سراغش نروى به سوى تو آيد (84447- 84431).

پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، كه بر طرف كردن اندوه هر روز از عمر تو را كافى است. اگر سال آينده در شمار عمر تو باشد همانا خداى بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) شخصى در ميان سخنرانى امام برخاست و پرسيد: ميت الاحياء (زندگان مرده) چه كسانى هستند، امام سخنرانى را قطع كرد و پاسخ او را داد.

(2) نفثة يعنى آب دهانى كه آن را بيرون اندازد.

(3) نام او وهب بن عبد الله سوائى است كه زمان رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در حالى كه كودك بود درك كرد، امير المؤمنين عليه السلام او را بر بيت المال كوفه گمارد و او را وهب الخير مى‏ناميد كه در سال 72 هجرى درگذشت.

«قاموس الرجال ج 9 ص 264»

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 723

و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آنچه كار است؟ (84489- 84448) كه هرگز جوينده‏اى در گرفتن سهم روزى تو بر تو پيشى نگيرد، و چيره شونده‏اى بر تو چيره نگردد، و آنچه براى تو مقدر گشته بى‏كم و كاست به تو خواهد رسيد (84508- 84490).

مى‏گويم: (اين سخن امام عليه السلام در حكمت 267 آمده، اما چون در اينجا همان مفاهيم آشكارتر و روشن‏تر بيان گرديد آن را بر أساس روشى كه در آغاز كتاب تذكر داديم آورديم» (84534- 84509).

(3380)

حكمت 380

ضرورت ياد مرگ‏

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسيار كسانى كه در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسيدند (84542- 84535)، و چه بسيار كسانى كه در آغاز شب بر او حسد مى‏بردند و در پايان شب عزاداران به سوگشان نشستند (84551- 84543).

(3381)

حكمت 381

ضرورت راز دارى و كنترل زبان‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشى، و چون گفتى، تو در بند آنى (84567- 84552)، پس زبانت را نگهدار چنانكه طلا و نقره خود را نگه مى‏دارى، زيرا چه بسا سخنى كه نعمتى را طرد يا نعمتى را جلب كرد (84578- 84568).

(3382)

حكمت 382

ارزش سكوت‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه نمى‏دانى مگو، بلكه همه آنچه را كه مى‏دانى نيز مگو، زيرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چيزهايى را واجب كرده كه از آنها در روز قيامت بر تو حجت آورد (84607- 84582).

(3383)

حكمت 383

تلاش در اطاعت و بندگى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: بترس كه خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خويش نيابد، آن گاه از زيانكارى (84623- 84608)، هر گاه نيرومند شدى توانت را در طاعت پروردگار به كار گير، و هر گاه ناتوان گشتى، ناتوانى را در نافرمانى خدا قرار ده (84637- 84624).

(3384)

حكمت 384

راه چگونه زيستن‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: به دنيا آرامش يافتن در حالى كه ناپايدارى آن مشاهده مى‏گردد، از نادانى است (84648- 84638)، و كوتاهى در اعمال نيكو با وجود يقين به پاداش آن، زيانكارى است، و قبل از آزمودن اشخاص، اطمينان پيدا كردن از عجز و ناتوانى است (84667- 84649).

(3385)

حكمت 385

دنيا شناسى‏

(علمى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: از خوارى دنيا نزد خدا همان بس كه جز در دنيا، نافرمانى خدا نكنند، و جز با رها كردن دنيا به پاداش الهى نتوان رسيد (84687- 84668).

(3386)

حكمت 386

ضرورت استقامت‏

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: جوينده چيزى يا به آن يا به برخى از آن، خواهد رسيد (84696- 84688).

(3387)

حكمت 387

شناخت خوبى‏ها و بدى‏ها

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خيرى كه در پى آن آتش باشد، خير نخواهد بود، و شرى كه در پى آن بهشت است شر نخواهد بود (84710- 84697)، و هر نعمتى بى‏بهشت ناچيز است، و هر بلايى بى‏جهنم، عافيت است (84723- 84711).

(3388)

حكمت 388

فقر زدايى و سلامت‏

(اقتصادى، بهداشتى) و درود خدا بر او، فرمود: آگاه باشيد كه فقر نوعى بلا است. و سخت‏تر از تنگدستى بيمارى تن و سخت تر از بيمارى تن، بيمارى قلب است (84745- 84724)، آگاه باشيد كه همانا عامل تندرستى تن، تقواى دل است (84753- 84746).

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 725

(3389)

حكمت 389

ضرورت عمل گرايى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: آن كس كه كردارش او را به جايى نرساند، بزرگى خاندانش، او را به پيش نخواهد راند.

[در نقل ديگرى آمده كه‏] (84768- 84754) آن كس كه ارزش خويش را دست بدهد، بزرگى خاندانش او را سودى نخواهد رساند (84776- 84769).

(3390)

حكمت 390

برنامه ريزى صحيح در زندگى‏

(اخلاقى، اجتماعى، اخلاق خانواده) و درود خدا بر او، فرمود: مؤمن بايد شبانه روز خود را به سه قسم تقسيم كند، زمانى براى نيايش و عبادت پروردگار، و زمانى براى تأمين هزينه زندگى، و زمانى براى واداشتن نفس به لذت‏هايى كه حلال و مايه زيبايى است (84802- 84777). خردمند را نشايد جز آن كه در پى سه چيز حركت كند: كسب حلال براى تأمين زندگى، يا گام نهادن در راه آخرت، يا به دست آوردن لذت‏هاى حلال (84822- 84803).

(3391)

حكمت 391

ضرورت ترك حرام و غفلت زدگى‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: از حرام دنيا چشم پوش، تا خدا زشتى‏هاى آن را به تو نماياند (84831- 84823)، و غافل مباش كه لحظه‏اى از تو غفلت نشود (84837- 84832).

(3392)

حكمت 392

راه شناخت انسان‏ها (سخن گفتن)

(علمى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: سخن بگوييد تا شناخته شويد، زيرا كه انسان در زير زبان خود پنهان است (84847- 84838).

(3393)

حكمت 393

روش برخورد با دنيا

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: از دنيا آن مقدار كه به تو مى‏رسد، بردار، و از آنچه پشت كند، روى گردان، و اگر نتوانى، در جستجوى دنيا نيكو تلاش كن (84867- 84848). (و از خداوند اندازه آن در نگذر).

(3394)

حكمت 394

ارزش سخن‏

(علمى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: بسا سخن كه از حمله مسلحانه كارگرتر است (84875- 84868).

(3395)

حكمت 395

ارزش قناعت‏

(اقتصادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: هر مقدار كه قناعت كنى كافى است (84882- 84876).

(3396)

حكمت 396

راه خوب زيستن‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن (84889- 84883) و به اندك ساختن بهتر از دست نياز به سوى مردم داشتن است (84894- 84890). اگر به انسان نشسته در جاى خويش چيزى ندهند. با حركت و تلاش نيز نخواهند داد (84902- 84895)، روزگار دو روز است، روزى به سود تو، و روزى به زيان تو است، پس آنگاه كه به سود تو است به خوشگذرانى و سركشى روى نياور، و آنگاه كه به زيان تو است شكيبا باش (84920- 84903)،

(3397)

حكمت 397

عطر خوب‏

(تجمل و زيبايى، بهداشتى) و درود خدا بر او، فرمود: چه خوب است عطر مشك، تحمل آن سبك و آسان، و بوى آن خوش و عطر آگين است (84930- 84921).

(3398)

حكمت 398

ترك غرور و ياد مرگ‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: فخر فروشى را كنار بگذار، تكبر و خود بزرگ بينى را رها كن، به ياد مرگ باش (84941- 84931).

(3399)

حكمت 399

حقوق متقابل پدر و فرزند

(اخلاقى، حقوقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقى است (84955- 84942). حق پدر بر فرزند اين است كه فرزند در همه چيز جز نافرمانى خدا، از پدر اطاعت كند (84969- 84956)، و حق فرزند بر پدر آن كه نام نيكو

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 727

بر فرزند نهد، خوب تربيتش كند، و او را قرآن بياموزد (84983- 84970)[[19]](#footnote-19).

(3400)

حكمت 400

شناخت واقعيت‏ها و خرافات‏

(علمى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: چشم زخم حقيقت دارد، استفاده از نيروهاى مرموز طبيعت حقيقت دارد، سحر و جادو وجود دارد[[20]](#footnote-20)، و فال نيك راست است (84997- 84984)، و رويداد بد را بد شگون دانستن، درست نيست (85005- 84998)، بوى خوش درمان و نشاط آور، عسل درمان كننده و نشاط آور، سوارى بهبودى آور، و نگاه به سبزه زار درمان كننده و نشاط آور است (85019- 85006).

(3401)

حكمت 401

ضرورت هماهنگى با مردم‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هماهنگى در اخلاق و رسوم مردم، ايمن ماندن از دشمنى و كينه‏هاى آنان است (85029- 85020).

(3402)

حكمت 402

ضرورت موقعيت شناسى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى در حضور امام سخنى بزرگتر از شأن خود گفت، فرمود) پر در نياورده پرواز كردى، و در خردسالى آواز بزرگان سر دادى (85049- 85030)!

(شكير، نخستين پرهايى است كه بر بال پرنده مى‏رويد و نرم و لطيف است و سقب، شتر خردسال است زيرا شتر بانگ در نياورد تا بالغ شود.)

(85077- 85050) (3403)

حكمت 403

پرهيز از كارهاى گوناگون‏

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه به كارهاى گوناگون پردازد، خوار شده، پيروز نمى‏گردد (85086- 85078)!

(3404)

حكمت 404

تفسير لا حول و لا قوة الا بالله‏

(علمى، تفسيرى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام معنى لا حول و لا قوة الا بالله، را پرسيدند. پاسخ داد:) (85102- 85087) ما برابر خدا مالك چيزى نيستيم، و مالك چيزى نمى‏شويم جز آنچه او به ما بخشيده است، پس چون خدا چيزى به ما ببخشد كه خود سزاوارتر است، وظايفى نيز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تكليف خود را از ما بر داشته است (85129- 85103).

(3405)

حكمت 405

جاهلان متظاهر به دين‏

(اعتقادى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (چون عمار پسر ياسر با مغيرة بن شعبه‏[[21]](#footnote-21) بحث مى‏كرد و پاسخ او را مى‏داد، امام به او فرمود) اى عمار! مغيره را رها كن، زيرا او از دين به مقدارى كه او را به دنيا نزديك كند، برگرفته، و به عمد حقائق را بر خود پوشيده داشت، تا شبهات را بهانه لغزش‏هاى خود قرار دهد (85166- 85130).

(3406)

حكمت 406

اخلاق تهيدستان و توانگران‏

(اخلاقى، اجتماعى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: چه نيكو است فروتنى توانگران برابر مستمندان، براى به دست آوردن پاداش الهى، و نيكوتر از آن خويشتندارى مستمندان برابر توانگران براى توكل به خداوند است (85188- 85167).

(3407)

حكمت 407

ارزش عقل‏

(علمى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانى نداد جز آن كه روزى او را با كمك عقل نجات بخشيد (85201- 85189).

(3408)

حكمت 408

سر انجام حق ستيزى‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: هر كس با حق در افتاد نابود شد (85208- 85202).

(3409)

حكمت 409

هماهنگى قلب و چشم‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: قلب، كتاب چشم است (85214- 85209) (آنچه چشم بنگرد در قلب نشيند)[[22]](#footnote-22)

(3410)

حكمت 410

ارزش پرهيزگارى‏

(اخلاقى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: تقوا در رأس همه ارزش‏هاى اخلاقى است (85220- 85215).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) نقد تفكر: پاترناليسم‏PATERNALISM (پدر سالارى) بلكه در روابط پدر و فرزند حقوق متقابل مطرح است.

(2) اشاره به علم: ماجيك لوژى‏LOGY -MAGIC (سحر شناسى)

(3) مغيرة بن شعبه يكى از چهار نفرى است كه به مكر و حيله و زيركى چونان معاويه و عمرو عاص و زياد بن ابيه، معروف بود و دشمنى خاصى با اهل بيت عليهم السلام داشت.

(4) بابا طاهر رباعيات ص 7:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز دست ديده و دل هر دو فرياد |  | كه هر چه ديده بيند دل كند ياد. |
|  |  |  |

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 729

(3411)

حكمت 411

احترام به استاد

(اخلاق اجتماعى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: با آن كس كه تو را سخن آموختن به درشتى سخن مگو، و با كسى كه راه نيكو سخن گفتن، به تو آموخت لاف بلاغت مزن (85236- 85221).

(3412)

حكمت 412

راه خود سازى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: در تربيت خويش تو را بس كه از آنچه بر ديگران نمى‏پسندى دورى كنى (85247- 85237).

(3413)

حكمت 413

راه تحمل مصيبت‏ها

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: در مصيبت‏ها يا چون آزادگان بايد شكيبا بود، و يا چون ابلهان خود را به فراموشى زد (85259- 85248).

(3414)

حكمت 414

راه تحمل مصيبت‏ها

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: (در روايت ديگرى آمد كه اشعث بن قيس را در مرگ فرزندش اينگونه تسليت داد:) يا چون مردان بزرگوار شكيبا، و يا چون چهارپايان بى تفاوت باش (85282- 85260).

(3415)

حكمت 415

دنيا شناسى‏

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (در وصف دنياى حرام) (85288- 85283) (دنيا) فريب مى‏دهد، زيان مى‏رساند و تند مى‏گذرد. از اين رو خدا دنيا را پاداش دوستان خود نپسنديد، و آن را جايگاه كيفر دشمنان خود قرار نداد (85304- 85289)، و همانا مردم دنيا چون كاروانى باشند كه هنوز بار انداز نكرده كاروان سالار بانگ كوچ سر دهد تا بار بندند و برانند (85317- 85305)!.

(3416)

حكمت 416

روش برخورد با دنيا

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: (به فرزندش امام مجتبى عليه السلام خطاب كرد:) چيزى از دنياى حرام براى پس از مرگت باقى مگذار، زيرا آنچه از تو مى‏ماند نصيب يكى از دو تن خواهد شد (85332- 85318)، يا شخصى است كه آن را در طاعت خدا به كار گيرد، پس سعادتمند مى‏شود به چيزى كه تو را به هلاكت افكنده است. و يا شخصى كه آن را در نافرمانى خدا به كار گيرد، پس هلاك مى‏شود به آنچه كه تو جمع آورى كردى، پس تو در گناه او را يارى كرده‏اى، كه هيچ يك از اين دو نفر سزاوار آن نيستند تا بر خود مقدم دارى (85367- 85333). (اين حكمت به گونه ديگرى نيز نقل شده) (85378- 85368) پس از ستايش پروردگار! آنچه از دنيا هم اكنون در دست تو است، پيش از تو در دست ديگران بود، و پس از تو نيز به دست ديگران خواهد رسيد (85397- 85379)، و همانا تو براى دو نفر مال خواهى اندوخت، يا شخصى كه اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به كار گيرد، پس به آنچه كه تو را به هلاكت افكند سعادتمند مى‏شود، يا كسى است كه آن را در گناه به كار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاك خواهد شد، كه هيچ يك از اين دو نفر سزاوار نيستند تا بر خود مقدمشان بدارى، و بار آنان را بر دوش كشى (85439- 85398)، پس براى گذشتگان رحمت الهى، و براى بازماندگان روزى خدا را اميدوار باش (85449- 85440).

(3417)

حكمت 417

شرائط توبه و استغفار

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصى در حضور امام عليه السلام بدون توجه لازم گفت: استغفر الله، امام فرمود) مادرت بر تو بگريد، مى‏دانى معناى استغفار چيست؟ (85463- 85450) استغفار درجه والا مقامان است، و داراى شش معنا است، اول- پشيمانى از آنچه گذشت، دوم- تصميم به عدم بازگشت (85486- 85464)، سوم- پرداختن حقوق مردم‏

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 731

چنانكه خدا را پاك ديدار كنى كه چيزى بر عهده تو نباشد، چهارم- تمام واجب‏هاى ضايع ساخته را به جا آورى (85511- 85487)، پنجم- گوشتى كه از حرام بر اندامت روييده، با اندوه فراوان آب كنى، چنانكه پوست به استخوان چسبيده گوشت تازه برويد، ششم- رنج طاعت را به تن بچشانى چنانكه شيرينى گناه را به او چشانده بودى، پس آنگاه بگويى، استغفر الله (85548- 85512)!

(3418)

حكمت 418

ره آورد حلم‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: حلم و بردبارى، خويشاوندى است (85553- 85549).

(3419)

حكمت 419

مشكلات انسان‏

(علمى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: بيچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بيمارى‏هايش پوشيده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‏اى او را آزار مى‏دهد، جرعه‏اى گلو گيرش شده او را از پاى در آورد، و عرق كردنى او را بد بو سازد (85573- 85554)!.

(3420)

حكمت 420

راه درمان شهوت، و عفو اهانت كننده‏

(اخلاقى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (اصحاب امام پيرامونش نشسته بودند كه زنى زيبا از آنجا گذشت، حاضران ديده به آن زن دوختند (85588- 85574). امام فرمود:) همانا ديدگان اين مردان به منظره شهوت آميز دوخته شده و به هيجان آمده‏اند، هر گاه كسى از شما با نگاه به زنى به شگفتى آيد، با همسرش بياميزد كه او نيز زنى چون زن وى باشد (85612- 85589).

(مردى از خوارج گفت: خدا اين كافر را بكشد چقدر فقه مى‏داند! مردم براى كشتن او برخاستند، امام فرمود) آرام باشيد، دشنام را با دشنام بايد پاسخ داد يا بخشيدن از گناه (85635- 85613).

(3421)

حكمت 421

ره آورد عقل‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: عقل تو را كفايت كند كه راه گمراهى را از رستگارى نشانت دهد (85648- 85636).

(3422)

حكمت 422

ارزش نيكوكارى‏

(اخلاقى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: كار نيك به جا آوريد، و آن را هر مقدار كه باشد كوچك نشماريد، زيرا كوچك آن بزرگ، و اندك آن فراوان است (85664- 85649)، و كسى از شما نگويد كه: ديگرى در انجام كار نيك از من سزاوارتر است! گر چه سوگند به خدا كه چنين است:

خوب و بد را طرفدارانى است كه هر گاه هر كدام از آن دو را واگذاريد، انجامشان خواهند داد (85688- 85665).

(3423)

حكمت 423

ره آورد خودسازى‏

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود:

كسى كه نهان خود را اصلاح كند، خدا آشكار او را نيكو گرداند (85697- 85689)، و كسى كه براى دين خود كار كند، خدا دنياى او را كفايت فرمايد (85705- 85698)، و كسى كه ميان خود و خدا را نيكو گرداند، خدا ميان او و مردم را اصلاح خواهد كرد (85720- 85706).

(3424)

حكمت 424

ارزش عقل و بردبارى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: بردبارى پرده‏اى است پوشاننده، و عقل شمشيرى است بران، پس كمبودهاى اخلاقى خود را با بردبارى بپوشان، و هواى نفس خود را با شمشير عقل بكش (85738- 85721).

(3425)

حكمت 425

مسؤوليت توانگران‏

(اعتقادى، اقتصادى)

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 733

و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگى است كه براى سود رساندن به ديگران، نعمت‏هاى خاصى به آنان بخشيده، تا آنگاه كه دست بخشنده دارند نعمت‏ها را در دستشگان باقى مى‏گذارد، و هر گاه از بخشش دريغ كنند، نعمت‏ها را از دستشان گرفته و به دست ديگران خواهد داد (85762- 85739).

(3426)

حكمت 426

دو چيز ناپايدار

(اقتصادى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوار نيست كه بنده خدا به دو خصلت اعتماد كنند: تندرستى، و توانگرى، زيرا در تندرستى ناگاه او را بيمار بينى، و در توانگرى ناگاه او را تهيدست (85785- 85763)!.

(3427)

حكمت 427

جايگاه شكوه كردن‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه از نياز خود نزد مؤمنى شكايت كند، گويى به پيشگاه خدا شكايت برده است، و كسى كه از نيازمندى خود نزد كافرى شكوه كند، گويى از خدا شكوه كرده است (85805- 85786)!.

(3428)

حكمت 428

شناخت روز عيد

(اجتماعى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (در يكى از روزهاى عيد) اين عيد كسى است كه خدا روزه‏اش را پذيرفته، و نماز او را ستوده است (85821- 85806)، و هر روز كه خدا را نافرمانى نكنند، آن روز عيد است (85830- 85822)!

(3429)

حكمت 429

اندوه سرمايه‏داران‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‏ترين حسرت‏ها در روز قيامت، حسرت خوردن مردى است كه مالى را به گناه گرد آورد، و آن را شخصى به ارث برد كه در اطاعت خداى سبحان، بخشش كرد، و با آن وارد بهشت شد، و گرد آورنده اولى وارد جهنم گرديد (85861- 85831).

(3430)

حكمت 430

اندوه زر اندوزى‏

(اعتقادى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: همانا زيانكارترين مردم در معاملات، و نوميدترين مردم در تلاش، مردى است كه تن در گرد آورى مال خسته دارد، اما تقديرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنيا رود، و با بار گناه به آخرت روى آورد (85892- 85862).

(3431)

حكمت 431

اقسام روزى‏

(اقتصادى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: روزى بر دو قسم است:

آن كه و را مى‏خواهد، و آن كه تو او را مى‏جويى. كسى كه دنيا را خواهد، مگر نيز او را مى‏طلبد تا از دنيا بيرونش كند، و كسى كه آخرت خواهد، دنيا او را مى‏طلبد تا روزى او را به تمام پردازد (85918- 85893).

(3432)

حكمت 432

ويژگى‏هاى دوستان خدا

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان خدا آنانند كه به درون دنيا نگريستند آنگاه كه مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سر گرم آينده دنيا شدند آنگاه كه مردم به امور زودگذر دنيا پرداختند (85942- 85919).

پس هواهاى نفسانى كه آنان را از پاى در مى‏آورد، كشتند، و آنچه كه آنان را به زودى ترك مى‏كرد، ترك گفتند، و بهره‏مندى دنيا پرستان را از دنيا، خوار شمردند، و دست‏يابى آنان را به دنيا زودگذر دانستند (85965- 85943). با آنچه مردم آشتى كردند، دشمنى ورزيدند، و با آنچه دنيا پرستان دشمن شدند آشتى كردند (85974- 85966)، قرآن به وسيله آنان شناخته مى‏شود، و آنان به كتاب خدا آگاهند، قرآن به وسيله آنان پا بر جاست و آنان به كتاب خدا استوارند (85987- 85975)، به بالاتر از آنچه اميدوارند چشم نمى‏دوزند، و غير از آنچه كه از آن مى‏ترسند هراس ندارند (85999- 85988).

(3433)

حكمت 433

ضرورت توجه به فنا پذيرى لذت‏ها

(اخلاقى، اعتقادى)

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 735

و درود خدا بر او، فرمود: پايان لذت‏ها، و بر جاى ماندن تلخى‏ها را به ياد آوريد (86008- 86000).

(3434)

حكمت 434

آزمودن انسان‏ها

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را بيازماى، تا دشمن گردى (86013- 86009).

مى‏گويم: (بعضى اين حكمت را از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم نقل كردند، و نقل ثعلب‏[[23]](#footnote-23) از اين اعرابى را تأييد مى‏كند كه اين كلام از على عليه السلام است، اعرابى از مأمون نقل كرد. اگر على عليه السلام نگفته بود «بيازماى تا دشمن گردى» من مى‏گفتم كه «دشمن دار تا بيازمايى»

(86051- 86014) (3435)

حكمت 435

ارزش‏هاى والاى اخلاقى‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خدا در شكرگزارى را بر بنده‏اى نمى‏گشايد كه در فزونى نعمت‏ها را بر او ببندد (86067- 86052)، و در دعا را بر روى او باز نمى‏كند كه در اجابت كردن را نگشايد، و در توبه كردن را باز نگذاشته كه در آمرزش را بسته نگهدارد (86090- 86068).

(3436)

حكمت 436

راه شناخت بزرگواران‏

(اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: شايسته‏ترين مردم به بزرگوارى آن كه بزرگواران را با او بسنجند (86100- 86091).

(3437)

حكمت 437

شناخت عدل و بخشش‏

(اجتماعى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيدند عدل يا بخشش، كدام يك برتر است، فرمود:) عدالت: هر چيزى را در جاى خود مى‏نهد، در حالى كه بخشش آن را از جاى خود خارج مى‏سازد. عدالت تدبير عمومى مردم است، در حالى كه بخشش گروه خاصى را شامل است، پس عدالت شريف‏تر و برتر است (86131- 86101).

(3438)

حكمت 438

جهل و دشمنى‏

(علمى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن آنند كه نمى‏دانند (86138- 86132).

(3439)

حكمت 439

تعريف زهد و پارسايى‏

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: زهد بين دو كلمه از قرآن است، كه خداى سبحان فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخوريد، و به آنچه به شما رسيده شادمان مباشيد» كسى كه بر گذشته افسوس نخورد، و به آينده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعايت كرده است (86174- 86139).

(3440)

حكمت 440

نقش خوابديدن‏ها در زندگى‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: خواب ديدن‏ها چه بسا تصميم‏هاى روز را نقش بر آب كرده است (86182- 86175).[[24]](#footnote-24)

(3441)

حكمت 441

تجربه كارى و شناخت مديران‏

(سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: فرمانروايى، ميدان مسابقه مردان است (86188- 86183).

(3442)

حكمت 442

راه انتخاب شهرها براى زندگى‏

(اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هيچ شهرى براى تو از شهر ديگر بهتر نيست، بهترين شهرها آن است كه پذيراى تو باشد (86201- 86189).

(3443)

حكمت 443

ويژگى‏هاى مالك اشتر

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتى خبر شهادت مالك اشتر كه رحمت خدا بر او باد، به امام رسيد فرمود) مالك! چه مالكى؟ به خدا اگر كوه بود، كوهى كه در سرفرازى يگانه بود، و اگر سنگ بود، سنگى سخت و محكم بود، كه هيچ رونده‏اى به اوج قله او نمى‏رسيد، و هيچ برنده‏اى بر فراز آن پرواز نمى‏كرد (86236- 86202)!

(فند. كوهى است از ديگر كوه‏ها ممتاز و جدا افتاده باشد) (86243- 86237)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) ثعلب: از بزرگان و دانشمندان لغت و ادبيات عرب و نام أو احمد بن يحيى بوده و در سال 291 هجرى در گذشت و ابن اعرابى نام او محمد بن زياد، از بزرگان أدب و از ديار سند است كه در سال 231 هجرى در گذشت.

(2) سعدى نيكو سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواب نوشين بامداد رحيل‏ |  | باز دارد پياده را ز سبيل. |
|  |  |  |

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 737

(3444)

حكمت 444

ارزش تداوم كار

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: چيز اندك كه با اشتياق تداوم يابد، بهتر از فراوانى است كه رنج آور باشد (86254- 86244).

(3445)

حكمت 445

انسان شناسى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: اگر در كسى خصلتى شگفت ديديد، همانند آن را نيز انتظار كشيد (86265- 86255).

(3446)

حكمت 446

ضرورت پرداخت ديون مردم‏

(اقتصادى، حقوقى) و درود خدا بر او، فرمود: (امام به پدر فرزدق، غالب بن صعصعه فرمود)[[25]](#footnote-25) شتران فراوانت چه شده‏اند؟. (پاسخ داد، اى امير مؤمنان، پرداخت حقوق آنها را پراكنده ساخت امام فرمود) اين بهترين راه مصرف آن بود (86292- 86266).

(3447)

حكمت 447

ضرورت فقه در تجارت‏

(اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه بدون آموزش فقه اسلامى تجارت كند، به ربا خوارى آلوده شود (86303- 86293)!.

(3448)

حكمت 448

راه برخورد با مصيبت‏ها

(اعتقادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه مصيبت‏هاى كوچك را بزرگ شمارد خدا او را به مصيبت‏هاى بزرگ مبتلا خواهد كرد (86313- 86304).

(3449)

حكمت 449

راه مبارزه با هوا پرستى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: كسى كه خود را گرامى دارد، هوا و هوس را خوار شمارد (86323- 86314).

(3450)

حكمت 450

پرهيز از شوخى كردن‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: هيچ كس شوخى بيجا نكند جز آن كه مقدارى از عقل خويش را از دست بدهد (86335- 86324).

(3451)

حكمت 451

روش برخورد با مردم‏

(اجتماعى، تربيتى) و درود خدا بر او، فرمود: دورى تو از آن كس كه خواهان تو است نشانه كمبود بهره تو در دوستى است، و گرايش تو به آن كس كه تو را نخواهد، سبب خوارى تو است (86351- 86336).

(3452)

حكمت 452

معيار شناخت فقر و غنا

(اعتقادى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: فقر و بى نيازى ما پس از عرضه شدن بر خدا آشكار خواهد شد (86377- 86352).

(3453)

حكمت 453

علل انحراف زبير

(تاريخى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: زبير همواره با ما بود تا آن كه فرزند نامباركش عبد الله، پا به جوانى گذاشت (86377- 86362)!

(3454)

حكمت 454

راه غرور زدايى‏

(اعتقادى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: فرزند آدم را با فخر فروشى چه كار؟ او كه در آغاز نطفه‏اى گنديده، و در پايان مردارى بد بو است، نه مى‏تواند روزى خويشتن را فراهم كند، و نه مرگ را از خود دور نمايد (86398- 86378).

(3455)

حكمت 455

راه شناخت بزرگترين شاعر

(هنرى، علمى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام پرسيد[[26]](#footnote-26) بزرگ‏ترين شاعر عرب كيست؟ فرمود:) شاعران در يك وادى روشنى نتاخته‏اند تا پايان كار معلوم شود، و اگر ناچار بايد داورى كرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) غالب بن صعصعه پير مرد با شخصيتى بود روزى با فرزندش، همام (فرزدق) خدمت امام رسيد كه اين سؤال و جواب مطرح شد، امام پرسيد اين كودك تو است؟ گفت آرى، به او ادبيات عرب و روش شعر سرودن آموختم چنانكه دارد شاعر لايقى مى‏شود. امام فرمود، اگر به او قرآن مى‏آموختى بهتر بود، فرزدق مى‏گويد اين رهنمود امام همواره در گوش من بود تا آنكه كل قرآن را حفظ كردم.

(2) ابو الأسود دؤلى از امام پرسيد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 739

پس پادشاه گمراهان، بزرگ‏ترين شاعر است (86422- 86399)[[27]](#footnote-27).

(3456)

حكمت 456

بهاى جان آدمى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: آيا آزاد مردى نيست كه اين لقمه جويده حرام دنيا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهايى براى جان شما جز بهشت نيست، پس به كمتر از آن نفروشيد (86444- 86426)!

(3457)

حكمت 457

تشنگان مال و علم‏

(اخلاقى، اقتصادى) و درود خدا بر او، فرمود: دو گرسنه هرگز سير نشوند: جوينده علم و جوينده مال (86455- 86445).

(3458)

حكمت 458

نشانه‏هاى ايمان‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: نشانه ايمان آن است كه راست بگويى، آنگاه كه تو را زيان رساند، و دروغ نگويى كه تو را سود رساند و آن كه بيش از مقدار عمل سخن نگويى، و چون از ديگران سخن گويى از خدا بترسى (86483- 86456)!.

(3459)

حكمت 459

شناخت جايگاه جبر و اختيار

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: تقدير الهى چنان بر محاسبات ما چيره شود كه تدبير، سبب آفت زدگى باشد (86495- 86484).[[28]](#footnote-28)

مى‏گويم: «مفهوم اين حكمت در حكمت 16 با عبارت ديگرى نقل شد»)

(86508- 86496) (3460)

حكمت 460

ارزش صبر و تحمل‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بردبارى و درنگ هم آهنگند و نتيجه آن بلند همتى است (86518- 86509).

(3461)

حكمت 461

غيبت نشانه ناتوانى‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: غيبت كردن تلاش ناتوان است (86524- 86519).

(3462)

حكمت 462

پرهيز از غرور زدگى در ستايش‏

(اخلاقى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا كسانى كه با ستايش ديگران فريب خوردند

(86532- 86525) (3463)

حكمت 463

دنيا براى آخرت است‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: دنيا براى رسيدن به آخرت آفريده شد، نه براى رسيدن به خود (86542- 86533).

(3464)

حكمت 464

سرانجام دردناك بنى اميه‏

(تاريخى، اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: بنى اميه راه ملتى است كه در آن مى‏تازند، پس آنگاه كه ميانشان اختلاف افتد كفتارها بر آنان دهان گشايند و بر آنان پيروز شوند (86561- 86543).

مى‏گويم: «مرود» بر وزن «منبر» از ماده «ارواد» به معناى مهلت است و اين از فصيح ترين و زيباترين كلام است، گوئى امام عليه السلام مهلت كوتاه بنى اميه در حكومت را به ميدان مسابقه تشبيه كرده كه مسابقه دهندگان به ترتيب در يك مسير مشخص به سوى يك هدف به پيش مى‏روند و آنگاه كه به هدف رسيدند نظم آنها درهم شكسته مى‏شود) (86600- 86562).

(3465)

حكمت 465

ارزش‏هاى والاى انصار

(تاريخى، اجتماعى، سياسى) و درود خدا بر او، فرمود: (در ستايش انصار فرمود) به خدا سوگند! آنها اسلام را پروراندند، چونان مادرى كه فرزندش را بپروراند، با توانگرى، با دست‏هاى بخشنده، و زبانهاى برنده و گويا

(86621- 86601) (3466)

حكمت 466

دقت در مشاهدات‏

(علمى) و درود خدا بر او، فرمود: چشم، بند ظرف حوادث است (86627- 86622).

مى‏گويم: «اين كلام امام عليه السلام از استعاره‏هاى شگفت است، كه نشستنگاه را به مشك، و چشم را به سربند آن تشبيه كرد، و آنگاه كه بند گشوده شود آنچه در مشك است بيرون ريزد. مشهور است كه اين سخن از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم است (86657- 86628)، ولى عده‏اى آن را از امير المؤمنين عليه السلام نقل كرده‏اند، اين حكمت را «مبرد» در كتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف آورده، و ما آن را در كتاب خود كه «مجازات آثار نبوى» نام دارد آورده‏ايم (86687- 86658).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) منظور امرؤ القيس، بزرگترين شاعر دوره جاهلى و صاحب يكى از معلقات سبعه است، اشعارهاى بسيار زيبايى كه آن را هر سال در بازار معروف عكاظ، مطرح مى‏كردند. او كافر بود، برخى «ضليل» را به سرگردانى ترجمه كردند، زيرا امرؤ القيس براى گرفتن انتقام خون پدرش به همه جا مى‏رفت تا ياورانى فراهم آورد، بناچار به قيصر روم پناهنده و در سال 540 ميلادى در گذشت.

(2) نقد مكتب ولونتاريسم‏VOLUNTARISM (مكتب اصالت اراده و اختيار) كه هر گونه جبرى را نفى مى‏كند، زيرا در اسلام انسان با كمك خدا عمل مى‏كند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 741

(3467)

حكمت 467

وصف يكى از رهبران الهى‏

(سياسى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بر آنان فرمانروايى حاكم شد، كه كارها را به پاداشت، و استقامت ورزيد، تا دين استوار شد (86703- 86688).

(3468)

حكمت 468

مسؤوليت سرمايه‏دارى‏

(اقتصادى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را روزگارى دشوار در پيش است كه توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتى كه به بخل ورزى فرمان داده نشد. خداى سبحان فرمود: «بخشش ميان خود را فراموش نكنيد» (86730- 86704) بدان در آن روزگار، بلند مقام، و نيكان خوار گردند، و با درماندگان به ناچارى خريد و فروش مى‏كنند (86739- 86731) در حالى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم از معامله با درماندگان نهى فرموده (86748- 86740).

(3469)

حكمت 469

پرهيز از افراط و تفريط نسبت به امام عليه السلام‏

(اخلاقى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: دو كس نسبت به من هلاك مى‏گردند، دوستى كه زياده‏روى كند، و دروغ پردازى كه به راستى سخن نگويد (86759- 86749).

(اين كلام مانند سخن ديگرى است كه فرمود) دو تن نسبت به من هلاك گردند، دوستى كه از حد گذراند، و دشمنى كه بيهوده سخن گويد (86774- 86760).

(3470)

حكمت 470

تعريف توحيد و عدل‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام نسبت به توحيد و عدل پرسيدند فرمود) توحيد آن است كه خدا را در وهم نيارى، و عدل آن است كه او را متهم نسازى (86789- 86775)[[29]](#footnote-29).

(3471)

حكمت 471

شناخت جايگاه سخن و سكوت‏

(علمى، اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا كه بايد سخن گفت، خاموشى سودى ندارد، و آنجا كه بايد خاموش ماند سخن گفتن خيرى نخواهد داشت (86805- 86790).

(3472)

حكمت 472

دعاى باران‏

(نيايشى، معنوى) و درود خدا بر او، فرمود: (در دعا به هنگام طلب باران فرمود) خدايا ما را با ابرهاى رام سيراب كن، نه ابرهاى سركش (86818- 86806)!

(اين كلمات از فصيح‏ترين و شگفتى‏آورترين كلمات اديبانه است كه ابرهاى سركش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبيه كرد كه بار از پشت مى‏افكنند و سوارى نمى‏دهند (86848- 86819)، و ابرهاى رام را به شتران رام تشبيه كرد كه به راحتى شير داده، و سوارى مى‏دهند)

(86863- 86849) (3473)

حكمت 473

ارزش رنگ كردن و آرايش‏

(تجمل و زيبايى) و درود خدا بر او، فرمود: (به امام گفتند چه مى‏شد موى خود را رنگ مى‏كردى؟ فرمود) رنگ كردن مو، آرايش است، اما ما، در عزاى پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم به سر مى‏بريم (86882- 86864) (86887- 86883).

(3474)

حكمت 474

ارزش عفت و پاكدامنى‏

(اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: پاداش مجاهد شهيد در راه خدا، بزرگ‏تر از پاداش عفيف پاكدامنى نيست كه قدرت بر گناه دارد و آلوده نمى‏گردد (86901- 86888)، همانا عفيف پاكدامن، فرشته‏اى از فرشته‏هاست (86908- 86902).

(3475)

حكمت 475

ارزش قناعت‏

(اقتصادى، اخلاقى) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت مالى است كه پايان نمى‏پذيرد (86915- 86909).

«برخى اين حكمت را از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم نقل كرده‏اند»

(86926- 86916)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(1) صاحب كتاب طراز مى‏گويد: اين دو كلمه تمام علوم توحيد را با همه گستردگى در بردارد، اگر در باره خداشناسى نبود جز همين دو كلمه، كافى بود.

نهج البلاغة / ترجمه دشتى، ص: 743

(3476)

حكمت 476

راه كشور دارى‏

(سياسى، نظامى) و درود خدا بر او، فرمود: چون زياد بن ابيه را به جاى عبد الله بن عباس، به فارس و شهرهاى پيرامون آن حكومت داد، او را در دستور العمل طولانى از گرفتن ماليات تا به هنگام نهى فرمود) (86953- 86927) عدالت را بگستران، و از ستمكارى پرهيز كن، كه ستم رعيت را به آوارگى كشاند، و بيدادگرى به مبارزه و شمشير مى‏انجامد (86969- 86954).

(3477)

حكمت 477

بزرگ‏ترين گناه‏

(اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‏ترين گناهان، گناهى است كه گناهكار آن را سبك شمارد (86978- 86970).

(3478)

حكمت 478

مسؤوليت آگاهان‏

(علمى، اعتقادى) و درود خدا بر او، فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت كه بياموزند، تا آن كه از دانايان عهد گرفت كه آموزش دهند (86996- 86979).

(3479)

حكمت 479

بدترين دوست‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: بدترين دوست آن كه براى او به رنج و زحمت افتى (87004- 86997).

مى‏گويم: (تكلف و تكليف با مشكلات و به زحمت افتادن است، پس دوستى كه انسان را دچار مشكلات مى‏كند مايه شر است پس او از بدترين دوستان بشمار مى‏آيد) (87021- 87005).

(3480)

حكمت 480

آفت دوستى‏

(اخلاق اجتماعى) و درود خدا بر او، فرمود: وقتى مؤمن برادرش را به خشم آورد، به يقين از او جدا شده است (87030- 87022).

مى‏گويم: (حشمه و احشمه، يعنى او را به خشم آورد، برخى گفته‏اند، يعنى او را شرمنده ساخت و احتشم به معناى فراهم آوردن چنين حالتى است كه زمينه جدائى را پديد مى‏آورد) (87050- 87031).

(اين آخرين قسمت از سخنان برگزيده امام، امير المؤمنين عليه السلام است كه خداى را سپاس مى‏گويم تا مرا به اين گرد آورى سخنان پراكنده، و نزديك ساختن آنها به يكديگر در يك مجموعه، توفيق عنايت فرمود، در آغاز كار، برگ‏هاى سفيد در هر فصل قرار داديم تا به كلام تازه، يا تفسير جالبى كه رسيديم بر آن بيفزاييم، تا سخن پوشيده آشكار شود، و آنچه دست نايافتنى مى‏نمود به دست آيد. توفيق ما از خداست، و بر او توكل مى‏كنيم، كه او ما را كفايت كننده و بهترين سرپرست است، و جمع آورى سخنان امام عليه السلام در ماه رجب سال 400 هجرى انجام پذيرفت درود ما بر سيد و مولاى ما حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم خاتم پيامبران، و هدايت كننده انسانها به بهترين راه‏ها، و بر اهل بيت پاك و ياران او باد كه ستارگان يقين‏اند!)[[30]](#footnote-30)

1. ( 1) نخيله، جايى نزديكى كوفه در سر راه شام، كه لشگرگاه بود، سربازان و داوطلبان جنگ در آنجا گرد مى‏آمدند و سازماندهى مى‏شدند. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2) ابن ابى الحديد در شرح خود و جاحظ در البيان ج 3 ص 121، حارث بن حوط ضبط كرده‏اند. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3) هدف سعد وقاص است كه به انزوا گراييد. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 4) اشاره به علم: سوماتولوژى‏SOMATOLOGY ( خاصيت شناسى). [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1) ذكر حكيم را به قرآن، علم الهى، لوح محفوظ تفسير كرده‏اند. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 1) برخى گفته‏اند آن شخص ابوذر غفارى يا عثمان بن مظعون بود. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1) در يكى از روزهاى جنگ صفين، امام سوار بر اسب در ميان ميدان رجز مى‏خواند و شمشير را به گردن آويخته بود، يكى از ياران گفت:

يا امير المؤمنين! خود را حفظ كن. نكند شما را غافلگير كنند. در پاسخ او جمله بالا را فرمود:« توحيد صدوق ص 264». [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1) أنس بن مالك در روز غدير حضور داشت كه رسول خدا فرمود

\iُ« من كنت مولاه فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»\E

اما هواپرستى بر او غلبه كرد و گفت از يادم رفته است. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 1) داعية للمقت: بر انگيزاننده خشم است، خشم خدا، يا خشم بندگان خدا. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 2) ابن عباس به امام پيشنهاد داد تا معاويه را بر كار خود باقى نگهدارد و پس از آرام شدن اوضاع مملكت، او را عزل كند، امام در پاسخ او اين سخن را فرمود.( تاريخ طبرى ج 6 ص 3089) [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 3) شباميان: قبيله‏اى از مردم همدان بودند. [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 1) علومى كه انسان در طبيعت و فطرت خود آن را مى‏يابد و زمينه‏هاى يافتن آن را دارد( مطبوع) است، و علومى كه با درس و بحث آن را بدست مى‏آورد( مسموع) مى‏باشد، اشاره به علم: اين تيوشن‏INTUITION ( علم حضورى، درك مستقيم) و برگسونيسم‏BERGSONISM ( درون بينى يا درك مستقيم) و اشاره به اكتسابى بودن برخى از علوم( اكى‏ردACGUIRED ) علم اكتسابى و( نيچرال ساينيس‏NATURAL SCIENCE ). [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1) نوشتند، وقتى خدا به امام حسن مجتبى فرزندى عطا كرد، برخى با رسوم جاهلى او را تبريك گفتند كه امام اين رهنمود را مطرح فرمود. [↑](#footnote-ref-13)
14. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 1) عبد الرحمان، پدرش از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است، و از پيامبر حديث نقل كرده، و در ركاب امام على عليه السلام در جنگ جمل حضور داشت، عبد الرحمان بر ضد عبد الملك مروان با همدستى ابن أشعث قيام كرد و در واقعه« دير جماجم» در سال 83 هجرى كشته شد. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 1) شخصى در ميان سخنرانى امام برخاست و پرسيد: ميت الاحياء( زندگان مرده) چه كسانى هستند، امام سخنرانى را قطع كرد و پاسخ او را داد. [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 2) نفثة يعنى آب دهانى كه آن را بيرون اندازد. [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 3) نام او وهب بن عبد الله سوائى است كه زمان رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در حالى كه كودك بود درك كرد، امير المؤمنين عليه السلام او را بر بيت المال كوفه گمارد و او را وهب الخير مى‏ناميد كه در سال 72 هجرى درگذشت.

« قاموس الرجال ج 9 ص 264» [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 1) نقد تفكر: پاترناليسم‏PATERNALISM ( پدر سالارى) بلكه در روابط پدر و فرزند حقوق متقابل مطرح است. [↑](#footnote-ref-19)
20. ( 2) اشاره به علم: ماجيك لوژى‏LOGY -MAGIC ( سحر شناسى) [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 3) مغيرة بن شعبه يكى از چهار نفرى است كه به مكر و حيله و زيركى چونان معاويه و عمرو عاص و زياد بن ابيه، معروف بود و دشمنى خاصى با اهل بيت عليهم السلام داشت. [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 4) بابا طاهر رباعيات ص 7:\s\iُ ز دست ديده و دل هر دو فرياد\z كه هر چه ديده بيند دل كند ياد.\z\E\E [↑](#footnote-ref-22)
23. ( 1) ثعلب: از بزرگان و دانشمندان لغت و ادبيات عرب و نام أو احمد بن يحيى بوده و در سال 291 هجرى در گذشت و ابن اعرابى نام او محمد بن زياد، از بزرگان أدب و از ديار سند است كه در سال 231 هجرى در گذشت. [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 2) سعدى نيكو سرود:\s\iُ خواب نوشين بامداد رحيل‏\z باز دارد پياده را ز سبيل.\z\E\E [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 1) غالب بن صعصعه پير مرد با شخصيتى بود روزى با فرزندش، همام( فرزدق) خدمت امام رسيد كه اين سؤال و جواب مطرح شد، امام پرسيد اين كودك تو است؟ گفت آرى، به او ادبيات عرب و روش شعر سرودن آموختم چنانكه دارد شاعر لايقى مى‏شود. امام فرمود، اگر به او قرآن مى‏آموختى بهتر بود، فرزدق مى‏گويد اين رهنمود امام همواره در گوش من بود تا آنكه كل قرآن را حفظ كردم. [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 2) ابو الأسود دؤلى از امام پرسيد. [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 1) منظور امرؤ القيس، بزرگترين شاعر دوره جاهلى و صاحب يكى از معلقات سبعه است، اشعارهاى بسيار زيبايى كه آن را هر سال در بازار معروف عكاظ، مطرح مى‏كردند. او كافر بود، برخى« ضليل» را به سرگردانى ترجمه كردند، زيرا امرؤ القيس براى گرفتن انتقام خون پدرش به همه جا مى‏رفت تا ياورانى فراهم آورد، بناچار به قيصر روم پناهنده و در سال 540 ميلادى در گذشت. [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 2) نقد مكتب ولونتاريسم‏VOLUNTARISM ( مكتب اصالت اراده و اختيار) كه هر گونه جبرى را نفى مى‏كند، زيرا در اسلام انسان با كمك خدا عمل مى‏كند. [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 1) صاحب كتاب طراز مى‏گويد: اين دو كلمه تمام علوم توحيد را با همه گستردگى در بردارد، اگر در باره خداشناسى نبود جز همين دو كلمه، كافى بود. [↑](#footnote-ref-29)
30. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة / ترجمه دشتى، 1جلد، مشهور - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1379ش. [↑](#footnote-ref-30)